

جلسه اول

۲	مقدمه
۲	تفسیر ترتیبی و موضوعی
۴	هدف تفسیر ترتیبی
۴	اراده استعمالی
۴	اراده جدیه
۵	انواع تفسیر ترتیبی
۶	مراحل تفسیر ترتیبی
۷	مراتب اراده استعمالی و جدی
۸	معانی تفسیر موضوعی
۸	۱. انتخاب یک موضوع خاص
۹	۲. زوایای مختلف یک موضوع
۱۰	مقصود اصلی از تفسیر موضوعی
۱۱	شهید صدر و معنای سوم تفسیر موضوعی
۱۲	تبیین انواع تفسیر موضوعی شهید صدر
۱۴	ملاحظه بر نظر شهید صدر

مقدمه

بحث درباره تفسیر تربیتی است. قبل از آن که وارد بحث شویم، مقدماتی ذکر می‌گردد که بعضی از آن‌ها با تفسیر و بعضی هم با تعریف تفسیر تربیتی و مباحث تربیتی مرتبط می‌باشد.

تفسیر تربیتی و موضوعی

اولین مقدمه ای که به نحوی در مباحث تفسیر تربیتی و در غیر مباحث تفسیر تربیتی هم به آن نیاز است، بحث کوتاهی درباره تفسیر تربیتی و موضوعی است.

در تعریف این موضوع، رویکردهایی در بحث تفسیر موضوعی به خصوص وجود دارد، که در مقدمه‌ی اول مطرح می‌کنیم. همان طور که کاملاً مشهور است، تفسیر قرآن کریم مثل تفسیر هر متن دیگری به دو نوع متصور است.

مقصود از هر متن دیگر در این جا، متون غیر علمی منظم علمی است، متونی که علمی است، مثل به دایه و نه‌ایه و یا کتاب فیزیک و شیمی و ریاضی که در آن‌ها تفسیر موضوعی متن خیلی مصداق ندارد و علت این است که کل متن موضوعی تصویر و تنظیم شده است.

اما از متون علمی که خارج شویم و سراغ متون ادبی و متون دینی و هر متنی که تنظیم آن بر اساس یک نظام علمی نیست، برویم، گرچه محتوا و مضمون، ریشه در براهین و استدلال‌ات دارد، اما به دلایل خاصی متن به شکل علمی تنظیم نشده است.

بنابراین متونی که در اختیار ما قرار می‌گیرد و نیازمند به تفسیر است، به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. متونی که بر اساس یک تنظیم و نظام علمی طراحی شده است، مثل کتاب اسفار و نه‌ایه و کتاب‌هایی که چنین تصویری دارد و تنظیم علمی دارد.

۲. کتاب‌هایی مثل متن ادبی یا متون دینی و روایی و حدیثی و یا خود متن قرآن یا کتب مقدس است، یعنی متونی که بر اساس یک شاکله‌ی علمی به معنای رایج و متداول تنظیم نشده است.

این قسم دوم از متون دو نوع قابل تفسیر است، البته آن متون قسم اول رامی‌توان به صورت تفسیر تربیتی و موضوعی تصویر کنیم، اما دامنه‌ی تفسیر موضوعی در آن جا خیلی وسیع و گسترده نیست.

پس متون انتظام یافته‌ی علمی داریم که در آن جا تفسیر آن متون غالباً همان ترتیبی است و موضوعی چندان مصداق ندارد.

نوع دوم از متون، متون غیر منتظم به شکل علمی است، انتظام علمی ندارد، بلکه تابع تأثیر گذاری‌های روان‌شناختی، روحی یا حکایت‌گر از آن تطورات روحی شخص است.

کسی که شعر می‌گوید، علی‌الاصول می‌خواهد عواطف و احوال شخصی خود را ابراز کند و این غالباً در یک قالب علمی نمی‌گنجد که انتظام علمی داشته باشد. متون دینی هم که هدایت را تعقیب می‌کند، غالباً همین‌گونه است.

قسم دوم از متون که انتظام علمی بر آن حاکم نیست، طبعش این‌گونه است که در مورد یک موضوع و در همین متن در موارد و مواضع مختلف به آن پرداخته شده باشد. به این دلیل است که قسم دوم از متون دو نوع تفسیر برمی‌تابد:

۱. اول تفسیر ترتیبی است، در واقع به آن شکلی که از گوینده صادر شده است یا تنظیم شده است بدون یک قالب علمی و فصل‌بندی علمی، این یک شکل است که به این تفسیر ترتیبی می‌گویند، این تفسیر ترتیبی ناظر به این نوع اول در این متون است.

۲. تفسیر موضوعی هم این است که ما در حقیقت یک موضوعی در نقاط مختلف و مواضع مختلف این متن، مورد توجه قرار گرفته است.

ما آن مواضع گوناگون و پاره‌متن‌ها و فقرات گوناگون و فرازها را کنار هم گذاشته تا در یک موضوع، ملاحظه شود که مجموعه‌ی آن چه معنا و مضمونی را افاده می‌کند.

این یک مقدمه واضحی است، یعنی متون را به دو قسم تقسیم می‌کنیم و در متون از نوع دوم، دو رویکرد تفسیری می‌توانیم داشته باشیم:

۱. تفسیر ترتیبی

۲. تفسیر موضوعی.

هدف تفسیر ترتیبی

نکته‌ی دیگر در خصوص تفسیر ترتیبی است. ما در تفسیر ترتیبی دنبال چه چیزی هستیم؟

جواب:

برای این که این سؤال هم پاسخ داده شود، شما را به بحث اصولی ارجاع می‌دهیم که اصولیین دلالت را به دلالت تصویری و تصدیقیه تقسیم کرده‌اند و دلالت تصدیقیه هم به دلالت استعمالی و دلالت جدی تقسیم شده است که به آن اراده‌ی استعمالی و جدی می‌گویند.

این دلالت اراده‌ی استعمالی و اراده‌ی جدی که مثل کفایه و متون کلاسیک اصولی، متداول است، بالتبع شهید صدر یک اصطلاح دیگری دارند که تغییر در اصطلاح مطلب است و آن این است که به آن اراده‌ی تصدیقیه‌ی اولی و تصدیقیه‌ی ثانیه می‌گویند.

اراده استعمالی

مقصود از تصدیقیه‌ی اولی یا اراده‌ی استعمالی آن مضمونی است که در یک فراز یا یک فقره است و وقتی متکلم آن را به کار می‌برد، در واقع می‌خواهد آن معنا را افاده بکند، اما افاده‌ی نهایی نیست.

اراده جدیه

تصدیقیه‌ی ثانیه و اراده‌ی جدیه، یعنی آن مضمون و مفهومی که حرف نهایی متکلم است.

فرق این دو مرحله و این دو نوع هم این است که اراده‌ی استعمالی ممکن است که هنوز ما قرائن بیرونی را ندیده باشیم، در حد این که معنای این را فهمیده باشیم و فی حد نفسه تمام قصه، معلوم است که این مطلب چیست. اما این که مولا یا متکلم همین را اراده‌ی نهایی کرده و از ما می‌خواهد و نهایتاً خواسته همین را افاده کند، آن افاده‌ی نهایی که اراده‌ی جدی است آن متوقف بر تتبع کامل است که در مقام اجتهاد هم همین لازم است و برای رسیدن به اراده‌ی جدی باید سراغ قرائن منفصل، مخصصات، حاکم، محکوم، وارد، مورود و آن نظامی که در اصول شده است، را گرفت.

انواع تفسیر ترتیبی

تفسیر ترتیبی که قسم اول از متون در نوع دوم است، دو نوع می‌باشد:

در تفسیر ترتیبی ما یک آیه را به عنوان مثال «قُلْ لَأَعُوذُ بِهِ رَبِّ النَّاسِ»، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در نظر می‌گیریم

و به ترتیب پیش می‌رویم و می‌خواهیم این فراز را معنا کنیم.

علت این که دو نوع متصور است، این است که گاهی که به دنبال این هستیم که مدلول تصدیقیه ی اولی یا مراد

استعمالی این را کشف کنیم.

نوع دومش این است که در تفسیر ترتیبی دنبال این هستیم که مراد جدی گوینده را در این گزاره و فراز

مشخص کنیم.

در تفسیر ترتیبی این دو نوع متصور است و هدف‌گیری ما هم روی میزان کار ما تأثیرگذار است.

اگر ما در تفسیر یک فرازی از یک متن یا یک سوره ای از یک متن یا چند آیه ای از متن - که نهایتاً به یک

آیه می‌رسد و در یک آیه هم ممکن چندگزاره باشد- را استخراج می‌کنیم، هسته‌ی اولیه‌ی تفسیر ترتیبی، یک

گزاره‌ای است که ممکن است در یک آیه باشد، یا یک آیه مشتمل بر چند گزاره باشد، که هر دو متصور است.

وقتی که می‌گوییم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» این احتمالاً یک گزاره است یا حداکثر دو گزاره است، ولی گاهی هم

آیه‌ای است که چندین گزاره در آن است. در تفسیر ترتیبی آن هسته‌ی اولیه‌ی گزاره است که در یک آیه یا نیم آیه

یا فرازی از یک آیه آمده است.

در جایی که ما تفسیر ترتیبی را دنبال می‌کنیم، در واقع می‌خواهیم معنای یک گزاره را استخراج کنیم، در

استخراج معنای یک گزاره دو هدف‌گیری می‌توانیم داشته باشیم، گاهی می‌خواهیم مراد استعمالی این را مشخص

کنیم، یعنی این جمله با مجموعه قرائن داخلی و لبی خودش می‌خواهد معنایی را افاده کند.

این یک سطح از هدف‌گیری ما است که این راه آسان‌تر است و سریع‌تر هم می‌شود به یک مضمونی در این

حد رسید.

اما گاهی مواقع است که می‌خواهیم به اراده‌ی جدی برسیم که در حقیقت همین سطح دوم و مطلوب است و

حجیت هم برای این سطح دوم است، طبعاً در آن مرحله‌ی اول بخواهیم جستجو نماییم، سریع‌تر (و با لغت و معنا و

قرائنی که در درون آیه وجود دارد که لفظی متصل است یا این که لیه است که در حکم متصل است) می توان به یک مراد استعمالی در سطح اولیه رسید.

گاهی مواقع است که می خواهیم بالاتر بیاییم و به مراد جدی برسیم که در این صورت دامنه‌ی فحص ما باید گسترش پیدا کند، یعنی برای این که این معنا را افاده کنیم، نهایتاً همین منظور است و باید سراغ قرائن مفصل رفته و مخصص و مقید و معارض، قوانین جمع و همهی آن مراحل که در اصول است را ملا حظہ نمود.

بعد از پیمودن همهی آن مراحل می توان گفت که در این جا «تعاونوا علی البرِّ والتَّقوا» می خواهد این معنا را بیان کند.

بنابراین که متون دو قسم است، قسم دوم دو نوع تفسیر را شامل می شود. در قسم دوم از متون هم دو نوع تفسیر ترتیبی و موضوعی است.

نکته‌ی سوم هم این است که در تفسیر ترتیبی ما یک گزاره آن هسته‌ی اولیه‌ای است که می خواهیم معنای آن را به دست آوریم و بعد این گزاره‌ها ممکن است تلفیق و ترکیب شود که این مربوط به مراحل بعد است.

مراحل تفسیر ترتیبی

نکته‌ی چهارم هم این است که تفسیر ترتیبی گاهی در صدد کشف مراد استعمالی در جمله و یک فراز است. نوع دومش این است که مراد ما جدی است، در آن مرحله‌ی اول تلاش نسبتاً بسیط‌تر و آسان‌تری را می طلبد، ولی وقتی بخواهیم به مرحله‌ی بالاتر برویم و اراده‌ی نهایی مولا و متکلم را کشف کنیم، باید گام‌های بزرگ‌تری برداریم و به همان شکلی که در سیستم اصولی ما آمده است - یعنی قرائن مفصل، مقیدات، مخصصات، حاکم، وارد و نهایتاً معارض و امثال این‌ها - عمل کنیم.

این مرتبه‌ی دومش است که در واقع همان اجتهاد را می طلبد که استغراق و سع است. چه در گزاره‌های تجویزی فقهی یا اخلاقی یا در گزاره‌های توصیفی باشد و هیچ تفاوتی نمی کند. فهم نهایی یک گزاره در سخن گوینده یا در یک متن متوقف بر تحلیل و تفسیر آن متن است، آن هم با رویکرد دوم یعنی رویکرد کشف اراده‌ی جدیه که نیاز به استغراق و سع دارد، یعنی هر چه که فکر می کنی مربوط به این است باید جمع آوری کنیم.

مراتب اراده استعمالی و جدی

عبور از اراده‌ی استعمالی به سمت اراده‌ی جدی، خود دارای مراتب است و این مساله کمتر در اصول بیان شده است، ولی چیز خیلی مبهمی نیست.

شما وقتی می‌خواهید معنای یک گزاره را به دست آورید - معنای نهایی که در عمق اراده و خواست مولا است - نیازمند این است که ما به مواردی اشاره کنیم.

اول استفراق و سع را به عمل آوریم و همه‌ی قرائن متصل و منفصل و لفظی و غیر لفظی و معارض و غیر معارض را به دست آوریم تا بفهمیم این فراز و جمله چه می‌خواهد بگوید. ما از مراحل که شروع می‌کنیم، باید قدم به قدم جلو برویم و همه‌ی جوانب مرتبط با موضوع را کشف کنیم تا به اراده‌ی جدی نهایی برسیم که مراد جدی نهایی بسیط است و چیزی است که در پایان کار - بعد از استفراق و سع و به دست آوردن همه‌ی زوایای قضیه - روشن می‌شود، اما در مراد استعمالی گام به گام جلو رفته و مراتبی را باید طی کرد تا به آن جا رسید.

شما وقتی که بخواهید یک موضوعی را در قرآن، مانند آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَا وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» معنا کنید، که مفهوم این را در حد ابتدایی از درون خود این آیه در بیاورید - یک مرتبه جلوتر رفته و سیاق و قرائن منفصل را می‌بینید و احیاناً آیات قبل و بعد آن را می‌بیند و به اراده‌ی جدی نزدیک‌تر می‌شوید.

بعد به سراغ آیات دیگری که در قرآن با این موضوع مرتبط است، رفته و باز نزدیک‌تر می‌شویم، ولی باز نهایی نشده است.

اگر این شیوه بخواهد طبق مبانی ما نهایی شود، باید سراغ روایات رفت، پس به سراغ روایات می‌رویم و فحص تام می‌کنیم.

وقتی که به نکته‌ی نهایی رسیدیم چنین می‌گوییم که اراده‌ی جدی این است که «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» حکمش حتماً تحریمی است، مخصص دارد یا ندارد؟ اثم و عدوان یعنی چه؟ چه مقیداتی دارد؟ چه حدود و ضوابطی دارد؟

گاهی در تفسیر قرآن، در تفسیر ترتیبی یا موضوعی در محدوده‌ی خود قرآن می‌مانیم، گاهی مواقع در محدوده‌ی خود آیه و آیات نزدیک به آن می‌مانیم که اراده‌ی استعمالی است. گاهی در روایات می‌مانیم که باز هم اراده‌ی

استعمالی است. ولی مواقعی است که هر چه که فرض می‌شود که با این آیه مرتبط باشد، آن خط پایانی است که ما را به اراده‌ی جدی و تصدیقیه‌ی ثانیه‌ای می‌رساند.

ما قبل آن در کشف اراده‌ی استعمالی مراتبی وجود دارد، ولی هیچ وقت نهایی نمی‌شود و لذا ما هر چه قدر هم استفراق وسع کنیم - در قرآن و در تفسیر ترتیبی و موضوعی - نهایتاً آن اراده‌ی جدی نهایی را نداریم.

برای این که تا به دنبال ائمه اطهار (ع) و متون روایی نرفته باشیم، اراده‌ی جدی نهایی پیدا نمی‌شود. پس این اراده‌ی استعمالی مرحله به مرحله، دامنه‌ی قرائن، شواهد و فقرات و فرازهای مرتبط با جمله را توسعه می‌دهد، برای این که هر چه بیشتر معنا را کشف کند، نهایی شدن آن به این صورت است که سراغ روایات هم رفته و همه‌ی زوایای قضیه را ببینیم که صورت آن اراده‌ی نهایی شود و به مولا به عنوان اراده‌ی جدی، نسبت داد.

در تفسیر ترتیبی - که نوع اول در متون تفسیر پذیر به دو قسم بود - در صدد این هستیم که مقصود از متکلم را از این گزاره یا یک گزاره‌ی مشخصی به دست آوریم، یعنی مقصود استعمالی و بعد مقصود جدی، با آن ضوابط و قواعدی را که دارد، کشف کنیم.

معانی تفسیر موضوعی

در این جا دو اصطلاح وجود دارد. در تفسیر موضوعی - آن گونه که مرحوم شهید صدر در سخنرانی‌ها و بحث‌های تفسیری در اواخر عمر شریفشان ارائه دادند - تفسیر موضوعی به دو معنا متصور است.

۱. انتخاب یک موضوع خاص

یک معنای از تفسیر موضوعی به همان معنای متداول و رایجی است که ما با آن بیشتر مانوس هستیم. مقصود از تفسیر موضوعی این است که ما یک موضوعی که در این آیه یا هر آیه‌ی دیگر است، انتخاب کرده و برای این که مطالب مربوط به آن موضوع را کامل بدانیم، این موضوع را در هر جای قرآن ملاحظه کرده و آیات مرتبط با یک موضوع را جمع می‌کنیم و به آن نظم می‌دهیم که این همان تفسیر موضوعی است.

مثلاً در «قُلْ أَعُوذُ بِهٖ رَبِّ النَّاسِ» مفهوم استعاذه را در سوره‌ی ناس یا فلق استخراج می‌کنید و این تفسیر ترتیبی، تفسیر تجزیه‌ای و تفسیر مفردی است.

۲. زوایای مختلف یک موضوع

در تفسیر موضوعی می‌خواهد - همین موضوعی را که در این جا معنای آن را فهمیدیم - هر چه در قرآن درباره‌ی این موضوع از زوایای مختلف - راجع به استعاده - بیان شده را جمع کند. مثلاً در سوره‌ی فلق و ناس «قُلْ أَعُوذُ بِهٖ رَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ» بیشتر به مستعاضاً به تاکید شده است.

ولی در سوره‌ی فلق تأکید بیشتری به مستعاض منه شده است، «قُلْ أَعُوذُ بِهٖ رَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». آیات را که جمع می‌کنیم، می‌بینیم که یک جایی، تاکید روی مستعید است و در جایی روی مستعاض است و در جایی دیگر مستعاض به است و در جایی مستعاض منه است و این خودش ابعادی دارد و یکی از بحث‌های آینده‌ی تفسیری این کتاب، بحث استعاده است.

در تفسیر موضوعی در واقع ما از یک گزاره بیرون آمده و گزاره‌ها را جمع می‌کنیم، ولی در تفسیر ترتیبی، وقتی می‌خواهیم اراده‌ی استعمالی را تکمیل کنیم و به سمت اراده-ی جدی برویم، سراغ آیات دیگر می‌رفتیم.

در این جا همینطور است، اما این دو نوع تجسس است، یعنی وقتی که یک گزاره را می‌خواهیم معنا کنیم، گزاره‌ی الف را می‌خواهیم تفسیر کنیم و بفهمیم که معنای آن چیست - در حدی که می‌خواهیم این گزاره را بفهمیم و قرائن و شواهد مربوط به همین مدلول را جمع کنیم - این تفسیر ترتیبی تجزیه‌ای است، یعنی گزاره را داریم و دنبال این هستیم که آن را درک کنیم، ولی در مقام فهم، نیاز داریم که به یک زنجیره‌ای از آیات و قرائن و ادله‌ی دیگر مراجعه کنیم، چون همین یک معنا و مفهوم وابسته‌ی به زنجیره است که باید آن را بفهمیم تا معنای استعاده را درک کنیم.

در تفسیر تجزیه‌ای و ترتیبی سراغ آیات یا حتی روایات می‌رویم تا مضمون را نهایی کنیم.

در تفسیر موضوعی سراغ آیات و روایات مرتبط با این موضوع کلی می‌رویم - نه برای این که همین مفهوم استعاده یا چیزی که در این جمله آمده است بفهمیم - برای این که مجموعه‌ای از این گزاره‌ها را کنار هم گذاشته و یک منظومه درست کنیم.

مقصود اصلی از تفسیر موضوعی

پس تفسیر موضوعی مقصود نوع دوم است و اگر به آن نوع اول، تفسیر ترتیبی بگوییم، اصلاً همیشه تفسیر ترتیبی نیاز دارد که به قرائن و شواهد مرتبط با این مفهوم مراجعه کند و آن مراجعه برای این است که همین مضمون را دقیق معلوم کند که چیست.

اما در تفسیر موضوعی، پیرامون این موضوع رفته و گزاره‌های مختلف را جمع می‌کنیم که این را متصل به هم کرده و یک منظومه درست کنیم و به یک نظام برسیم که این تفسیر موضوعی است.

این همان تفسیر ترتیبی است که در یک جا - برای فهم این جمله می‌خواهد به چیزهای دیگر مراجعه کند تا آن جایی که برای فهم این نیاز است - باید مراجعه بکند، ولی این همان تفسیر ترتیبی است. اگر می‌خواهید به این موضوعی هم اطلاق شود، باید دانست که این غیر از تفسیر موضوعی است.

در واقع باید چنین گفت که اصطلاح مانعی ندارد، اما در تفسیر موضوعی در واقع ما گزاره‌ها را ضمیمه می‌کنیم - یعنی گزاره‌های مرتبط با یک موضوع کلی را جمع می‌کنیم و منظومه سازی و مجموعه سازی می‌کنیم - که این خودش، مراحل دارد.

اگر ما تفسیر موضوعی را به آن معنا بگیریم - یعنی راجع به یک موضوع قرائنی که می‌خواهد همین گزاره را معنا کند - این هم تفسیر موضوعی می‌گوییم، ولی این همان تفسیر ترتیبی است.

در تفسیر ترتیبی، وقتی شما می‌خواهید یک گزاره را درست بفهمید، باید سراغ قرائن و شواهد بروید. اما تفسیر موضوعی - که اصطلاح رایج هم احتمالاً همین است - این گزاره را فهمیدیم و گزاره‌ها خودشان معنا شده‌اند، اما الان می‌خواهیم این‌ها را کنار هم بچینیم تا منظومه‌ای درست کنیم، زیرا استعاده متقوم به مستعید و مستعاذ به و مستعاذ منه است و حداقل این چند رکن را داراست.

در اینجا که آیات را جمع می‌کنیم تا بگوییم مستعید چگونه است، مستعاذ به چگونه است، مستعاذ منه چگونه است، این تفسیر موضوعی است که در واقع ما یک موضوع را در متن می‌گیریم و گزاره‌های مربوط به آن موضوع - که مضامینی مختلفی دارند - جمع می‌کنیم که باهم یک منظومه درست شود، که تفسیر موضوعی که متداول هم است و هم در اعصار قدیم تفسیر موضوعی وجود داشته است و در عصر ما هم کسانی - همانند جناب آقای سبحانی و مرحوم مطهری و علامه مصباح یزدی - تفسیر موضوعی انجام می‌دهند. یعنی تفسیرهای موضوعی است

که در واقع یک موضوع را می‌گیرد و پیرامون آن، آیات را جمع می‌کند و این آیات را در کنار هم به نظم در آورده و این مجموعه یک مجموعه‌ی سامان دار در پیرامون یک موضوع می‌گردد.

شهید صدر و معنای سوم تفسیر موضوعی

مرحوم شهید صدر می‌فرمایند که تفسیر موضوعی به معنای دیگری هم داریم که این متداول نبوده است و مقصود ایشان از تفسیر موضوعی به معنای دوم عرضی موضوعات بر متن است.

در تفسیر موضوعی قسم اول، موضوع را از همان مدالیل مصرح استفاده می‌کنیم - مثلاً توحید و نبوت یا در اخلاقیات، کذب و غیبت و تواضع - این یک موضوعی است که خود متن هم به راحتی آن موضوع را به ما می‌دهد. بعد آن چه که پیرامون این موضوع است از آیات یا روایات جمع می‌کنیم و می‌گوییم که این تفسیر موضوعی به معنای اول است.

اما در معنای دوم - ایشان با نظر بلندی که داشتند - به سمت یک مرحله‌ی بالاتر در تفسیر موضوعی و استخراج مفاهیم از آیات رفته‌اند.

در این معنا، ایشان می‌گویند که ما موضوع را از خود متن نمی‌گیریم، برای این که متن به تنهایی نمی‌توانست ما را به آن موضوع منتقل کند، بلکه موضوع را از یک علم یا دانش یا وضعیت زندگی، مطرح می‌کنیم و این موضوعات را به قرآن عرضه می‌کنیم.

مثلاً فرض بگیرید که مشروعیت قدرت در چیست؟ مشروعیت قدرت مردمی است یا الهی؟

البته ممکن است بگوییم این به یک شکلی در قرآن هم به صورت موضوع مصرح است. یا در روان‌شناسی تعارضات روانی و درونی خود یک بابی است، آن حالت‌های تعارضی که برای تعارضات و تراحمات روانی که برای انسان پیدا می‌شود و روان‌شناسی بر روی آن بحث کرده است و می‌گوید که این منشأ فلان امر می‌شود. یا در تعلیم و تربیت چنین است که مثلاً فلان موضوع روش‌های تربیتی یا اصل تربیتی است، اصل استمرار، تدریج، همین طوری ما نمی‌توانستیم در متون به این برسیم، ولی الان که در علم سیاست یا علم اقتصاد و غیره به سوی آن می‌رویم، می‌بینیم که یک تئوری‌هایی آمده است و برای ما سؤال می‌شود که موضع قرآن نسبت به این‌ها چیست؟

در این جا ما این موضوعی را که می‌خواهیم تکلیف آن را با رویکرد دینی و قرآنی مشخص کنیم، این موضوع از بیرون از یک علمی یا دانشی یا جای دیگر گرفته شده است و این را به متن عرضه می‌کنیم و می‌بینیم.

متن آیات و گزاره‌های مرتبط با این را هم با دقتی جمع می‌کنیم و بعد می‌گوییم نظر قرآن در مورد اصل تدریج یا اصل استمرار این است یا نظرش راجع به تعارضات روانی این است یا نظرش راجع به مشروعیت قدرت این است، می‌بینید که ما در این جا موضوع را اگر پانصد سال خودمان در همین متن مذاقه می‌کردیم، احتمالاً به این جا نمی‌رسیدیم، این موضوع از جای دیگری مطرح شد، ولی وقتی که سراغ آیات یا روایات می‌رویم می‌بینیم که در این جا متن نسبت به این ساکت است و می‌توانیم بگوییم در این جا دین چیزی نگفته است یا می‌بینیم متن راجع به این بحث چیزی می‌گوید، این تفسیر موضوعی است، یعنی ما مراجعه‌ی به قرآن کردیم تا موضع قرآن را درباره‌ی یک موضوع استخراج کنیم، ولی موضوعی که همین گونه از خود متن به دست ما نرسید، بلکه موضوع از بیرون به متن عرضه شد.

ایشان می‌گویند این تفسیر موضوعی که من می‌گویم به معنای دوم می‌گویم و این هذا غیر التفسیر الموضوعی بالمعنی المتعارف و المعنی المصطلح است، آن که شما در مفاهیم قرآن آقای سبحانی می‌بینید یا در معارف قرآن آقای مصباح می‌بینید یا تفسیرهای موضوعی متداول می‌بینید، موضوعاتی است که در قرآن بکار رفته است. در آن، توحید اسماء و صفات را جمع کرده است و تفسیر موضوعی شده است.

اما گاهی می‌بینیم موضوعات خیلی ناب و جدیدی است که در متون که چشم ما لمس نمی‌کند و حس نمی‌کند و از جای دیگر می‌آید، ولی بعد که با قرآن مقایسه می‌شود، می‌بیند که راجع به این یک چیزی است، چه نظریه‌ی خیلی ریزی باشد یا یک تئوری‌ها و نظریه‌های خیلی کلانی باشد که این تفسیر موضوعی است، خود مرحوم شهید صدر می‌گوید یک تئوری‌هایی در تطور تاریخ و علم تاریخ و فلسفه‌ی تاریخ وجود دارد که ما این را به قرآن عرضه می‌کنیم تا ببینیم قرآن همین را تأیید می‌کند یا این که چیز دیگری می‌گوید، این فرمایشی است که ایشان دارند.

تبیین انواع تفسیر موضوعی شهید صدر

برای این که این دو قسم روشن تر شود، ایشان می‌فرمایند که در واقع این تفسیر موضوعی قسم دوم همان کاری بوده است که فقهای ما انجام می‌دادند، ما دو نوع فقه داریم:

۱. فقه مأثور
۲. فقه مضبوط و مدوّن

مقصود از فقه مآثور یعنی فقهی که ما موضوع و واژه و اصطلاح و همه موادش را از خود روایات می‌گیریم، یک بخشی از فقه ما حالت فقه مآثوری دارد و بعضی هم که در قدما کتاب می‌نوشتند، آن هم هر چه ما جلوتر رویم فقه ما مآثورتر است، فقه مآثور یعنی موضوع و اصطلاح و واژه، مثل حکم و محمول، همه از خود متن گرفته شود، یعنی سراغ روایت می‌رویم، حج چند قسم است و در روایت آمده است، تروک احرام چه چیزهایی است که عیناً در روایات آمده است، این بخش از فقه ما تفسیر موضوعی به معنای فقه مآثور است، اصلاً در این جا خود اصطلاح و موضوع و... همه به طور مصرح در متن روایت وجود دارد، و خیلی از فقها وقتی کتاب می‌نوشتند، در همان دایره‌ی مآثور می‌نوشتند یعنی همین چیزهایی که در روایت سؤال کرده است مثل غسل و نماز و روزه که با همین اصطلاحات سؤال می‌کرده است و دخل و تصرف زیادی هم نمی‌کردند، حتی در اعصار بعدی که دخل و تصرف هم می‌کنند ولی باز یک بخشی از فقه ما خیلی حالت مآثوری دارد یعنی همه چیز آن در روایت وجود دارد.

اما یک نوع فقه دیگری داریم که فقه غیر مآثور است و در واقع فقه استخراجی است، این فقه نوع دوم مربوط به آن مسائل و موضوعاتی است که همین طوری نمی‌شود از این جا بیرون آورد، بحث بیمه و تأمین اجتماعی، اگر فقهای ما هزار سال هم کار کنند، مستقیم نمی‌توانسته است چیزی بیرون بیاورد، بعد که در تحول زندگی بحث بیمه مطرح شد، می‌گوید سراغ متون برویم و می‌بینیم قواعد فقهی و چیزهای مختلفی است که مرتبط با این موضوع است، این فقه غیر مآثور است، یعنی موضوعات نوپدید است که این شکل از طرح را در متون ندارد ولی متن غنایی دارد که می‌تواند جوابی به این بدهد، این همان استنتاج است یعنی موضوعی است که همین طوری نیست.

در واقع ایشان این را در تفسیر در یک دایره‌ی وسیع‌تری آورده‌اند، ما در فقه دنبال گزاره‌های تجویزی فقهی هستیم، اما در تفسیر کارمان وسیع‌تر است و می‌خواهیم این گزاره‌ها را بفهمیم، ایشان می‌فرمایند که نظیر آن را ما در این جا داریم.

یک تفسیر موضوعی و ترتیبی داریم که سراغ همین مفادی و مضامین و مصطلحاتی می‌رویم که در خود همین متن به وضوح مشهود است، اما یک تفسیر موضوعی داریم که به معنای خاص ایشان است، یعنی نظیر آن فقه غیر مآثور است، این همه مسائل نوپدید است که بر متون فقهی عرضه می‌شود و می‌رویم اجتهاد و کاوش می‌کنیم برای این که نظر دین و اسلام را راجع به آن استخراج کنیم و این دومی کار دشوار و سخت و حساسی است.

البته اولی هم اجتهاد می‌خواهد و اجتهادش مقدماتی دارد و دشوار هم است، در محدوده‌ی موضوعات مأثور و موضوعات مصرح اما وقتی سراغ موضوعات نوپدید و موضوعات غیر مطروح می‌آید، این‌ها اجتهاد دشوارتر و حساس‌تر می‌شود، در تنظیم کتاب‌های فقهی هم بعضی کتاب‌ها حالت مأثور دارد، مثلاً وقتی فقه‌الرضا را می‌خوانید تقریباً با روایات یکی است، همان چیزهایی که در روایت بوده است با کمی جمعی که بین روایات کرده است شبیه همان موضوع و اصطلاحات از روایت است و همان طور هم تنظیم شده است و خیلی نزدیک به آن است، ولی مثلاً در مبسوط مرحوم شیخ باز هم یک قسمش همین حالت را دارد ولی تنظیم بخشی از آن همین طوری در روایت نبوده است، این‌ها موضوعات را عرضه کرده است و مطالب جدید فقهی پدیدار شده است.

این مقایسه ای است که در واقع در این جا می‌شود انجام داد تا فرق تفسیر موضوعی به معنای اول و معنای دوم را به دست آوریم، البته همان طور که ایشان هم اشاره‌ای کردند ما حتی در تفسیر ترتیبی هم وقتی می‌خواهیم معنا را درست استخراج کنیم نوعی حالت موضوعی داریم. تفسیر موضوعی این است که مجموعه‌ی گزاره‌ها را کنار هم می‌گذارند تا منظومه‌ای از معارف منتظم را درست کنند که این معنای اول است.

معنای دوم این است که ما سراغ موضوعاتی می‌رویم که همین طوری نیست. می‌شود به بیان دیگر گفت که در حقیقت تفسیر موضوعی به معنای مشهور یا حتی ترتیبی، چون شکلی از موضوعیت در آن هم بود، در آن جا موضوعات، موضوعات مصرحه‌ی در متن است، اما در قسم دوم نمی‌توانیم بگوییم این موضوع در متن نیست، این موضوع، موضوع کامل و منتوی در متن است و مستقیم و مصرح نمی‌شود آن را در متن پیدا کرد. مراحل تاریخ چیست؟ که مرحوم شهید صدر در تفسیر آن کار کرده‌اند و گرنه نمی‌توانیم چیزی به این عنوان در قرآن ببینیم ولی حتماً این مراحل مورد توجه بوده است که ما می‌توانیم از قرآن مطلبی راجع به مراحل تطور تاریخ به دست آوریم. یا این که مشروعیت الهی است یا مردمی است؟ در قرآن این اصطلاحات نیست ولی حتماً چیزی است که می‌شود تکلیف این قصه را در متن روشن کرد.

ملاحظه بر نظر شهید صدر

چند ملاحظه ما نسبت به این فرمایشی که مرحوم شهید صدر فرمودند داریم. یک ملاحظه این است که این در واقع ایضاح است برای این که قصه روشن باشد و تفاوتی در این تفسیر موضوعی در قسم به اصطلاح رایج با تفسیر موضوعی به مصطلح مرحوم شهید صدر در حکم و محمول که نیست چون حکم و محمول را از دین می‌گیریم، اما در موضوعی، تفاوتش این است که یکی مصرح است و یکی غیر

مصرح، ولی باید هر دو در متن باشد چون اگر در متن نباشد باید بگوییم متن نسبت به این موضوع ساکت است، هر دو در متن وجود دارد منتها یکی از آن‌ها طوری است که تا ما در زندگی با آن مواجه نشویم، نمی‌توانیم کشف کنیم. این به خاطر ضعف و شرائط ما است که این دو تفاوت پیدا می‌کند، مثلاً ذهن ما همین طوری نمی‌توانست در وضع بیمه چیزی را به دست آورد، ما باید در زندگی با آن مواجه شویم و بعد حکمش را به دست آوریم و الا نهایتاً باید بگوییم حتماً مجموعه‌ی متون ما ناظر به قصه‌ی بیمه هم است و اگر نباشد و اطلاق و عمومی نداشته باشد، به نحو التزامی بین، غیر بین، بین به معنای اخص و بین به معنای اعم، اگر این‌ها نباشد، تفسیر به رأی می‌شود، بنابراین قطعاً منظور ایشان هم همین است و این یک توضیح برای فرمایش ایشان است که تفاوت تفسیر موضوعی به معنای اول و دوم در این نیست که در متن از این موضوع خبری نیست، بلکه این موضوع حتماً جایگاهی در متن دارد و متن به نحوی ناظر به این موضوع است، تفاوتش در این است که آن جا، در آن قسم اول موضوع مصرح است و مستقیم موجود است حالا به نحو مطابقی یا دلالت التزامی بین به معنای خاص. ولی در نوع دوم موضوع به این شکل نیست، لایه‌های پنهانی دارد که نمی‌شود از دل آن ما به این موضوع برسیم و لذا باید موضوع را از بیرون بگیریم و سراغ متن برویم.

ملاحظه‌ی دوم

واضح است که قطعاً این تفسیر به رأی نیست، برای این که تفسیر به رأی آن است که ما حکمی که از روش ضابطه‌مند برای استفاده‌اش نداریم، آن را به دین نسبت دهیم، اما این که ما موضوعی را که با آن مواجه شدیم عرضه‌ی در دین کنیم و بعد هم روشمند حکم آن را اگر متن قابلیت این را دارد که ناظر به این باشد و جوابش را به دست آوریم، این تفسیر به رأی نیست. این هم واضح است که تفسیر به رأی نیست برای این که عرضه‌ی موضوع غیر از این است که ما بگوییم داوری‌ای را بر خلاف روش بر متن حمل کنیم، به خصوص با ملاحظه‌ای که گفتیم حتی موضوع در قسم دوم از تفسیر موضوعی به معنای دوم، باز موضوع موضوعی است که نهایتاً متن قابلیت آن را داشته است که در درونش به آن جواب دهد و در درون متن به یک شکلی این موضوع وجود دارد و لذا چیزی نیست که ما بخواهیم بر خلاف ضوابط و قواعد بر آن حمل کنیم.